

■ بررسی آثار فتوای جهاد در عثمانی بر قاینات و سیستان در جنگ جهانی اول

علی نجف زاده | مجتبی خلیفه

■ چکیده

با شروع جنگ جهانی اول، علمای اهل تسنن و تشیع در قلمرو عثمانی، با صدور فتواهای جهاد، مسلمانان را به جنگ با روس و انگلیس تشویق کردند. مسلمانان، به این مسئله، واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. نسخه‌هایی از فتواهای علمای عراق به سیستان و قاینات رسید. علما و حکومت، با توجه به شرایط شرق ایران و حضور و نفوذ گسترده انگلیسی‌ها، نسبت به این فتواها شیوه‌ای متفاوت در پیش گرفتند. انتشار فتواها در افغانستان، به خاطر همجواری با سیستان و قاینات، شرق ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد.

هدف: هدف پژوهش بررسی علل صدور فتواهای جهاد در عثمانی در جنگ جهانی اول و واکنش علمای قاینات و سیستان به این فتواهاست.

روش/ رویکرد پژوهش: در این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد و منابع اصلی به بررسی موضوع پرداخته می‌شود.

یافته‌های پژوهش: سیاست مستقل شوکت‌الملک که از یک طرف از انتشار فتواها جلوگیری می‌کرد و از طرف دیگر مانع از جلوگیری از سفر نیدرمایر شد باعث تغییراتی در حکومت قاینات گردید.

کلیدواژه‌ها

فتوا/عثمانی/قاینات/سیستان/جنگ جهانی اول.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و سوم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۲)، ۶-۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۷

بررسی آثار فتوای جهاد در عثمانی بر قاینات و سیستان در جنگ جهانی اول

علی نجف زاده^۱ | مجتبی خلیفه^۲

مقدمه

جنگ جهانی اول، با وجود اعلام بی طرفی دولت ایران، ناخواسته ایران را درگیر رقابت‌های دول بیگانه کرد. طی جنگ جهانی اول، دولت عثمانی، به عنوان مهم‌ترین دولت مسلمان شرکت‌کننده در جنگ، در پی آن بود تا با همراه کردن دولت‌های مسلمان منطقه نظیر ایران و افغانستان، منافع انگلستان و روسیه را در این نواحی با مشکل مواجه سازد. در این مسیر، آلمان نیز پشتیبان و حامی عثمانی بود. لذا علمای قلمرو عثمانی با صدور فتواهای متعدد و ارسال آنها به نواحی شرقی ایران و افغانستان در صدد تهییج و تحریک مسلمانان علیه انگلیس و روسیه برآمدند. هیئت‌های آلمانی نیز در رسیدن این فتواها به ایران و افغانستان نقش داشتند. صدور این فتواها، نگرانی‌های فزاینده‌ای را برای دولت‌های بیگانه مخالف عثمانی و حکمران محلی قاینات، شوکت‌الملک دوم، از یکسو و رودرو قرار گرفتن آنها از سوی دیگر فراهم کرد.

نقش آلمان‌ها در صدور فتوای جهاد در عثمانی

در سپتامبر ۱۹۱۴، وزارت خارجه و ستاد کل ارتش در برلین، هیئتی را مأمور مسائل سیاسی و در پی آن نظامی کرد و عثمانی تلاش گسترده‌ای را برای کشاندن دیگر کشورهای مسلمان به جنگ آغاز نمود. شیخ‌الاسلام حائری افندی، پیشوای مسلمانان ترک، در یازدهم نوامبر ۱۹۱۴/۲۰ آبان ۱۲۹۳، فتوای جهاد در برابر انگلیس، فرانسه و روسیه را صادر کرد

۱. مربی گروه تاریخ دانشگاه
بیرجند بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)
najafsast@yahoo.com
۲. استادیار تاریخ دانشگاه
بیرجند بیرجند، ایران



و از همه مسلمانان خواست تا به پیروی از این فتوا خود را برای جنگ با متفقین آماده کنند (نیلستروم، ۱۳۸۹، ص ۴۵). در عثمانی، انور پاشا، ضمن ارائه نقشه جنگی به ژنرال فن مولتکه، در ۲ ذی حجه ۱۳۳۲/۲ اکتبر ۱۹۱۴ صدور فتوای جهاد را به او اطلاع داد. ده روز پس از آن، سلطان محمد رشادخان پنجم، به عنوان خلیفه مسلمین، فتوا به جهاد داد و فتوای او با تأیید شیخ الاسلام تکمیل گردید و در ۱۴ نوامبر در استانبول فتوای جهاد قرائت شد. هدف از اعلام جهاد، زنده کردن رسم قدیم جهاد و فراخواندن مسلمانان به دفاع بود (گرکه، ۱۳۷۷، ص ۷۹).

از طرفی دیگر، یکی از وظایف هیئت آلمانی در خاورمیانه نیز جلب نظر علمای شیعه در کربلا و نجف و تشویق آنها به صدور فتوای جهاد بود تا به این وسیله مشکل اختلاف شیعه و سنی، که خود از دشمنی ایرانیان با ترک‌های عثمانی سرچشمه می‌گرفت، از میان برداشته شود. کلاین و همراش، در نیمه دوم ژانویه ۱۹۱۵/اول ربیع الاول ۱۳۳۳ به کربلا رسیدند و با مجتهدین کربلا و شیخ‌العراقین به گفت‌وگو پرداختند و ضمن حمایت از عثمانی، شیعیان را به شرکت در جهاد تشویق کردند. اندکی بعد، اشترن-روبارت، آجودان کلاین در کربلا، موفق به گرفتن فتوای جهاد از شیخ‌العراقین شد. دکتر پروسیر، از دیگر اعضای آشوری هیئت آلمانی نیز موفق به گرفتن فتوا از مجتهدین شیعی نجف شد (گرکه، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲).

فتوهای مجتهدین شیعه، شامل فتوای آیت‌الله حاج میرزا محمد تقی شیرازی و آیت‌الله حاج سید مصطفی کاشانی توسط شیخ‌العراقین به ایران برده شد. واکنش به فتواها در مناطق مختلف ایران متفاوت بود. از جمله حاج میرزا عبدالله، امام جمعه تهران، به همراه میرزا حسین، مجتهد تبریز، با چنین اقداماتی مخالفت کردند (میر و شنیکف، ۱۳۵۷، ص ۴۵). حاج حسین قمی نیز به مشهد فرستاده شد؛ اما در میان علمای شیعه مشهد نیز اتفاق نظری وجود نداشت. در حالی که، روحانی‌ای چون میرزا ابراهیم، واکنشی منفعلانه نشان داد و اعلام کرد که افراد می‌توانند بر اساس تمایل خود اقدام کنند، سید علی سیستانی اعلام کرد این جنگ رویارویی بین کافران در هر دو سوست از جمله ترک‌ها که سنی‌اند. به گفته سید رضا قوچانی، روس‌ها بر ترک‌ها نیز ارجحیت داشتند چون مسیحی بودند و در موقعیتی نبودند که در بین مسلمانان مداخله کنند. نایب‌التولیه حرم رضوی نیز با جدیت مشغول انتشار شایعاتی بود که ایران با عثمانی و آلمان معاهده سری دارد و به زودی وارد جنگ خواهد شد (اتابکی، ۱۳۸۷، ص ۶۰).

وضعیت در قاینات و سیستان به چند دلیل که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، متفاوت بود: ۱. سیستان و بخشی از قاینات ناحیه‌ای سنی‌نشین محسوب می‌شد که به طور



مستقیم متأثر از فتوای خلیفه عثمانی بود، ۲. در جوار مرز با افغانستان قرار داشت و انتشار این فتوا در افغانستان می توانست سیستان و قاینات را تحت تأثیر قرار دهد، ۳. در جوار هندوستان قرار داشت و انگیزی‌ها حضور و نفوذ بیشتری در آنجا داشتند، ۴. شوکت‌الملک دوم حاکم قاینات و سیستان موقعیتی متفاوت با دیگر حکام ایران داشت، و ۵. علما نقشی فراتر از قدرت حکومت نداشتند.

واکنش به فتوای جهاد در سیستان

در سیستان، فتوای جهاد توسط علمای اعلام قرائت (ساکماق: ۸۶۸۴) و نسخه‌هایی از فتوای جهاد منتشر شد. طبق گزارش نایب کنسول انگلیس در سیستان، پس از رسیدن نسخه‌هایی از فتواها، نایب‌الحکومه سیستان دستور جمع‌آوری آنها را صادر کرد و به‌این منظور رئیس نظمییه را به بنجار، که امام جمعه آن، فتوا را از منبر برای مردم قرائت کرده بود، فرستاد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۵).

در همین زمان، آفاسیدبزرگ‌سینی یا آقا بزرگ‌چلنگی در چلنگ، مجلسی در حمایت از فتوا برگزار کرد که مخالفت دولت را در پی داشت. پس از آن، شوکت‌الملک دوم از نایب‌الحکومه سیستان خواست تا از برگزاری این قبیل مجالس جلوگیری کند و به‌عموم اهالی بفهماند که دولت نسبت به تمام دول متخاصم بی‌طرف است. همچنین، به علما یادآوری کند که لویح وارده عموماً حکم دفاعی دارد و نباید آنها را برای عوام خوانده و منتشر کرد و به قسمی رفتار کرد که این لویح را عمومی کنند (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵). بنابراین، در ۱۵ شعبان ۱۳۳۳ نامه‌ای به آقامیرزبزرگ‌چلنگی نوشته شد که برای پاره‌ای تحقیقات در شهر حاضر شود. آقابزرگ‌چلنگی، در ۱۷ شعبان ۱۳۳۳ طی نامه‌ای به دفاع از خود پرداخت و دفاع خود از جهاد را امری بی‌اساس خواند و اظهار بی‌اطلاعی کرد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، صص ۲۶۶ و ۲۶۹).

انگلیسی‌ها، که به تدریج وارد جزئیات شناسایی عوامل مؤثر بر تحركات مردم سیستان شده بودند، تک‌تک آنها را برای بازداشت به حکومت معرفی کردند. پریدوکس، کنسول سیستان، در ۲۲ شوال ۱۳۳۲ نامه‌ای به شوکت‌الملک دوم نوشت و در آن اشاره کرد که کاغذی از یارمحمد به کدخدا شیرمحمد ساکن چلنگ رسیده بود که خبر ورود آلمان‌ها و عثمانی‌ها را به سیستان داده و مدعی شده بود از وی خواسته‌اند ۱۲۰ نفر را برای خدمت حاضر کند. پس از دستگیری یارمحمد توسط رئیس نظمییه سیستان مشخص شد وی سرکرده تعداد زیادی از افغانه در صده‌کی بود و به آلمان تمایل داشت. شیخ‌جواد و شیخ‌غلام‌رضا نیز که در سیستان از محرکان جهاد بودند، باید دستگیر می‌شدند. پریدوکس،



به شوکت‌الملک دوم نوشت برای جلوگیری از کمک مردم سیستان به آلمان‌ها یا بازداشتن از جهاد باید پاره‌ای اقدامات انجام داد و پیشنهاد کرد چهار فرد مؤثر را گرفته به بیرجند آورد تا تمام زمستان متوقف باشند (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۱).

شوکت‌الملک دوم، برای رعایت احتیاط و حفظ بی‌طرفی، در ۲۴ شوال ۱۳۳۳ به پریدوکس نوشت از چندی قبل به نایب‌الحکومه دستور داده است تا در این مورد با اهالی سیستان مقابله کند. نایب‌الحکومه نیز طبق این دستور به جمع‌آوری اعلامیه‌های جهاد پرداخت. نایب‌الحکومه متذکر شده بود که نمی‌توان به راحتی رعایای افغانستان را در این باره مؤاخذه نمود، چون اگر فتواها در افغانستان حرکتی ایجاد کند به سیستان و قیانات هم که سنی مذهب‌اند سرایت خواهد کرد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۳).

کنسولگری انگلیس در سیستان و قاین نیز اینگونه اخبار و گزارش‌ها را با دقت پیگیری می‌کرد. پریدوکس، در گزارش ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۲/۱۳۳۳ حوت ۱۲۹۳ نوشت: شنیده شده یک نفر ملای افغان به خواجه احمد آمده و محض جهاد و عظمی‌کند (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹). در ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ نیز به مسیو رومانسکی، کنسول روسیه در قیانات، نوشت طبق گزارش میرزا عباس‌علی خان منشی کنسولگری، هزار نفر از افغانه در خواجه احمد یا بندکوهک در سرحد به قصد حمله به سیستان وارد شده‌اند (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲). حمله افغان‌ها به بیگانگان در سیستان، در جرأید خارج به شدت انعکاس می‌یافت، ولی منشأ آن بیش از اینکه متأثر از عوامل خارجی باشد به خاطر رقابت داخلی بود. ممتحن السلطنه در نامه به شوکت‌الملک دوم نوشته حشمت‌الملک سوم و صحابه او این اخبار را در تمام برزن و بازار تهران شایع کرده‌اند تا شوکت‌الملک دوم را مشغول کنند (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۸).

موقعیت مذهبی سیستان یکی از عواملی بود که می‌توانست واکنش به فتواهای جهاد را متفاوت کند و به همین جهت تمرکز آلمانی‌ها بر این منطقه بیشتر بود و انگلیسی‌ها نیز این اهمیت را در نظر داشتند. هنگامی که انگلیسی‌ها با دستگیری میرعلی، پسر میر حسین خلیفه، با واکنش نظامیان ساخلو در سیستان مواجه شدند، احساس نگرانی خود را ابراز داشتند. پریدوکس، در ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نامه‌ای به شوکت‌الملک دوم نوشت و به وی تذکر داد که چون بیشتر سربازهای سیستان سنی مذهب و موافق آلمان‌ها هستند، نظارت بیشتری بر آنها اعمال کند. اما شوکت‌الملک دوم استدلال‌های وی را رد کرد. به گفته وی «... در تمام فوج سیستان تعداد سنی‌ها بیش از ۳۰ نفر نبود. بالفرض که سنی می‌بودند دلیل نمی‌شد هر جاسنی باشد از آلمان‌ها حمایت کند. اگر این قاعده کلیت داشت خطر آن برای سربازان انگلیسی هندوستان بیشتر بود، زیرا تعداد زیادی از اهل سنت در استخدام داشت» (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۸).



واکنش به حکم جهاد در قایانات

علاوه بر صورت فتواها که به قایانات می‌رسید، دوستان شوکت‌الملک دوم نیز اخبار تهران را به اطلاع وی می‌رساندند. شیخ‌احمدنراقی، مدیر روزنامه شهاب ثاقب در نامه ۲۳ صفر ۱۳۳۳ نوشت: «علما نجف بالا جماع حکم جهاد داده و تماماً به طرف بصره شتافته اند و طلاب ایرانی مسلح شده و بی‌تابانه منتظر خبر فتح عثمانی در بصره هستند» (ساکماق: ۷۰۵۶۱). فتوای جهاد علیه کفار در ۴ رجب ۱۳۳۳ به بیرجند رسید. مجتهد بیرجند، فرمان امضا شده‌ای از طرف مراجع تقلید نجف دریافت کرد که طی آن تمام مردم ایران به جهاد علیه انگلیس و روس امر شده بودند. این اعلامیه حاوی ۱۱ فتوا به صورت مجزا و یک فتوا به صورت مشترک با نام ۱۲ نفر از علما بود. علمای صادرکننده فتوا را می‌توان بر اساس محل اقامت و زبان تقسیم کرد. فتوای علمای کاظمین به صورت مشترک آمده است و در ۱۱ مورد دیگر سه مورد سید محمد کاظم طباطبایی و سید عبدالرزاق الحلو و محمد علی نخجوانی از علمای نجف، و دو مورد سید صدرالدین عاملی و شیخ محمد حسین ابن شیخ مازندرانی از علمای کربلا بودند. محل اقامت برخی علما نیز ذکر نشده است. در فتواها بر عرب و غیر عرب بودن علما تأکید شده است، از جمله برای علمای عرب تصریح شده «من علما العرب»، که در مورد شیخ علی رفیش، سید محمد سعید جبوی، شیخ محمد الشیخ مشکور و خادم الشریعه سید عبدالرزاق الحلو الحسینی به کار رفته است و برخی دیگر پسوند مازندرانی، اصفهانی، و نخجوانی دارند.

سید محمد کاظم طباطبایی، در فتوای خود، به سابقه خصومت دولت‌های استعماری اروپایی با کشورهای اسلامی و نیات درونی آنها و ضرورت دفاع از مرزها چنین اشاره کرده است: «این که دولت‌های اروپایی به ویژه انگلیس، روسیه و فرانسه پیوسته از روزگاران قدیم به سرزمین‌های اسلامی تجاوز می‌کردند مخفی نیست تا آنجا که مقدار زیادی از آن را غصب کردند و آن‌ها منظوری جز از بین بردن دین اسلام و خود خدای تعالی را ندارند و در این روزگاران آشکار کردند آخر هدف و نیتشان را پس به ممالک دولت بزرگ عثمانی که خداوند به نصرت اش اسلام را عزیز بدارد حمله کردند این که نزدیک است حمله کافران به حرم خدا و حرم رسول خدا و مقابر الائمه طاهرین و خطر آنها بر سرزمین‌های مسلمانان و جان و مال و آبروی آنها حس می‌شود. پس بر قبایل ساکن در مرزها و غیر از آن واجب است که مرزهایشان را حفظ کنند و از اساس اسلام دفاع کنند به هر وسیله‌ای که می‌توانند و خداوند یاری‌گر و کمک‌کننده و تائیدکننده است» (ساکماق: ۳۱۷۲۲/۱).

شیخ الشریعه اصفهانی نیز فتوای مفصلی صادر و بر جهاد با کفر در صورت حمله به قلمرو اسلامی با هر وسیله‌ای تأکید کرد و تبعات منفی شکست مسلمانان را مجسم



ساخت تا مسلمانان هوشیارتر شوند. در فتوای وی آمده است:

«همانا خداوند بر ما ابلاغ احکام الهی را واجب گردانیده و آشکارا کردن شریعت اسلامی را فرض دانسته است پس اتمام حجت آشکار و واضحی می‌کنیم بر شما ای ملت‌های عرب و عجم و ترک و دیلم، این‌که تمامی علمای اسلام به‌نمایندگی از پیروان دین پیامبر اسلام از هر مسلکی و مذهبی اتفاق نظر دارند بر واجب بودن جهاد با کفار زمانی که به سرزمین‌های مسلمانان حمله کنند و خواسته باشند اموال مسلمانان را از بین ببرند و مردانشان را بکشند و کلمه کفر را اعتلا بخشند کلمه اسلام را پائین بیاورند و کفار پست را مسلط کنند بر هر کس که می‌تواند واجب است اگر موقعیتی دارد از آن استفاده کند اگر اسلحه دارد آن را به کار گیرد، اگر مال دارد از آن بهره برد و اگر نیرو دارد از آن استفاده کند اگر تدبیر و یا اندیشه (فکری) دارد به هر طریق ممکن آن را عملی کند. به شما رسیده فریاد دادخواهی کسانی که کفار آنان را محاصره کردند و سرزمین‌ها و روستاهایشان را به آتش کشیدند. پس کجاست غیرت اسلامی و کجایند طلب‌کنندگان خون‌های دین پیامبر. پس بجنبید قبل از این‌که اذان شما تبدیل به ناقوس شود و ناموس شما مورد هتک حرمت قرار بگیرد و هزاران هزار نفر از شما از بین بروند و قبل از این‌که زنانتان به اسارت برده شوند و فرزندان‌تان دزدیده شوند و مساجدتان منهدم شوند و معابدتان تخریب گردد. پروردگارا شهادت می‌دهم به وحدانیت تو و پیامبری انبیاء تو و فرستادگانت همان که من ابلاغ کردم و روشن کردم و ترساندم و خداوند ما را و برادر مومن ما را در برپا داشتن احکام دین موفق گرداند» (ساکماق: ۳۱۷۲۲/۱).

برخی علما، متن فتوای ایشان در جواب استفتاها بسیار مختصرتر است. سید عبدالرزاق الحلوالحسینی، از علمای عرب نجف، در فتوای خود ضمن تأکید بر دفاع از سرزمین‌های اسلامی از راه‌های اشاره کرده است: «آری بر تمامی مسلمانان دفاع در مقابل کافرین که لعنت خدا بر آنان باد، از سرزمین‌های مسلمانان و آبادی‌ها و اراضی‌شان و اخراج کردن آن‌ها از آن‌جا واجب است. پس کسی که به خاطر مانع شرعی نمی‌تواند دفاع کند اما دارای موقعیت یا تدبیر یا اندیشه‌ای است آن را در دفع کفار و اخراج آن‌ها به کار بندد و خداوند بر احکام آگاه‌تر است» (ساکماق: ۳۱۷۲۲/۱).

شیخ جواد شیخ مشکور نیز تنها به‌طور مختصر در جواب استفتا نوشته بود «هیچ اشکال و تردیدی در وجوب دفاع با مال و جان نیست» (ساکماق: ۳۱۷۲۲/۱).

سید صدرالدین عاملی، در کربلا نیز تأکید کرده بود «هیچ شک و شبهه‌ای در رد جواز بی‌تفاوتی و نیز لزوم پیاختستن در مورد سؤال شده وجود ندارد» (ساکماق: ۳۱۷۲۲/۱). سید کاظم طباطبایی نیز در فتوای دیگری اعلام کرده بود «با هجوم کافران به سرزمین



مسلمانان واجب است بر هر کسی که توانایی دارد به کمک مسلمانان بشتابد مگر کسی که توانائی و شرایط را ندارد» (ساکماق: ۳۱۷۲۲/۱).

شیخ محمد حسین مازندرانی، از علمای کربلا، در فتوایش تأکید کرد «امروز بر هر مسلمانی بر اساس تمکن مالی و جانی دفاع از سرزمین‌های اسلامی واجب است و بی تفاوتی نسبت به آن از کسی که تواناست به هر گونه‌ای جایز نیست». محمد علی نخجوانی و علی رفیش نیز سستی و بی تفاوتی با وجود قدرت و توانایی و درک شرایط دینی را جایز ندانسته و حتی بذل مال و جان را واجب شمرده بودند (ساکماق: ۳۱۷۲۲/۱).

بر خلاف این فتواها و جواب‌های مختصر، سید محمد سعید حبوبی، یکی دیگر از علمای عرب، به طور مفصل بر اتحاد فرق و مذاهب مهم اسلام تأکید و این جنگ را با جنگ بدر مقایسه کرده است: «آری اجماع در خصوص وجوب این دفاع وجود دارد و این اجماع گروه‌های سه‌گانه مسلمانان سنی و شیعه و خارجی است بر جهاد حقیقی و جنگ بدری دیگر که جان‌ها و اموال و اندیشه‌هایشان را به صورت مخفی و آشکار به کار می‌گیرند. بد به حال کسی که در این ماجرا قصور کند و به خدا پناه می‌برم از آن و زمانی که به من خبر رسید بعضی از بادیه‌نشینان عوام یا از روی حماقت یا نادانی در پیوستن به این دعوت الهی نجنبیدند و برانگیخته نشدند در حالی که در سایه پرچم آئین محمدی قرار دارند، بر آن شدم اگر خداوند توفیق دهد در جهت آن‌چه که کوتاهی شده از طریق سخنرانی و فتوا بپاخیزم و اگر توفیق حاصل شد به دنبال آن خبر کامل‌تر حرکت می‌کنم و علیه دشمنان خداوند جهاد می‌کنم انشاء الله» (ساکماق: ۳۱۷۲۲/۱).

فتوای ۱۲ نفر از علمای الاعلام و الحجج الاسلام مقیم کاظمین الشیخ راضی، محمد امین، مهدی الحسن الحسینی، عبدالحسین آل‌یس، محمد مهدی، الشریف ابراهیم السلماسی الکاظمینی، عیسی الحسینی، حسین علی القطیفی، محمد مهدی الموسوی، عباس جمال‌الدین، سید حیدر الحسینی، و مهدی العریانی بر اهمیت دولت عثمانی در دفاع از اسلام، علل شروع جنگ جهانی، آینده جنگ، و وسعت محدوده آن و ضرورت جهاد اشاره کرده و آورده‌اند:

«ای مسلمانان تنها دولت مدافع از حریم مسلمانان امروزه و خدمتگزار حرم شریفین و متولی خلافت و پرچم نبوی دولت اسلامی عثمانی است و بی طرفی‌اش را در آغاز پیدایش این جنگ جهانی اعلام کرده است و قدرتش را بر رعایت دوران‌دیشی و حفظ مرزهای مسلمانان از تجاوز طرفین جنگ در زمان ضرورت گذاشته است. با وجود این مساله، روس، انگلیس و فرانسه علیه آن اعلان جنگ داده‌اند و بدون سابقه و دلیل روسیه به پایگاه‌های دریایی و پادگان‌های مرزی در خشکی تعرض کرده و لشکر خدا با قدرت موجود دفع کرده و هم در دریا و هم خشکی بر آن‌ها غلبه کرده‌اند و با عنایت خداوند



در آینده هم بر آن‌ها غلبه خواهد کرد. نتیجه این جنگ، امر مسلمانان را به ذلت یا شرف یا مرگ یا زندگی سوق خواهد داد. شکی نیست که زمان جنگ طولانی می‌شود و به تدریج میدانش وسیع می‌گردد و دولت به نیرویی بیش از آن‌چه موجود است نیاز پیدا می‌کند تا به واسطه آن دشمنان خدا و دین را بترساند و به وسیله آن مرزهای مسلمانان را حفظ کند. پس شرعاً و دیناً بر هر فرد مسلمان، به‌ویژه ساکنان مرزها و همسایگان آن‌ها واجب است که دست یاری بدهند، همان‌طور که خداوند در کتاب مبین خود امر کرده است ای کسانی که ایمان آورده‌اید در راه خدا با اموال و جانتان جهاد کنید...» (ساکماق: ۳۱۷۲۲/۲).

مجتهد بیرجند، فتوا را به شوکت‌الملک دوم عرضه داشت، اما امیر از او خواست که موقتاً سکوت اختیار کند. هیل، مسئول بانک شاهی در بیرجند، از این نگران بود که فتوا در تمام شهرها منتشر و موجب تحریک مردم شود. به گفته وی در آن وقت «گروهی نادان فکر خواهند کرد که به‌درک واصل کردن ما در حکم عبادت خواهد بود». به نوشته هیل آنچه انگلیسی‌ها از آن خوشحال و جهاد را ناممکن می‌دانستند، ظهور امام غایب برای اداره کردن جهاد بود و به این جهت معتقد بودند دولت جهاد اعلام نخواهد کرد، زیرا عثمانی با برادران مسلمان خود در هندوستان می‌جنگد و متحدین آنها در این جنگ هم مسیحیان هستند. هیل معتقد بود که یا ملاحی نجف را به اشتباه انداخته‌اند یا اینکه مهر آنها را جعل کرده‌اند (۱۳۷۸، صص ۷۴-۷۵). به‌باور هیل، به دلیل عدم اعتماد ایرانیان به عثمانی‌ها و افغان‌ها، فتواها نمی‌توانست نتیجه‌ای در برداشته باشد (۱۳۷۸، ص ۷۷).

ورود آلمان‌ها و مبلغان عثمانی به قاینات

آلمان‌ها از فرصت صدور انتشار فتواها برای برقراری روابط سیاسی با افغانستان که سابقه جنگ‌های متعددی با انگلیس داشت و همجواری با هندوستان که اهمیت استراتژیکی به آن داده بود، استفاده کردند تا جبهه جدیدی علیه انگلیس بگشایند. اخبار منتشره و شایعات رایج در قاینات نشان می‌دهد در مرزهای غربی افغانستان تحریکاتی صورت گرفته و ترکیب هیئت عثمانی نیدرمایر نشان می‌دهد جنبه دینی مأموریت چقدر برای آلمان‌ها مهم بوده است.

فکر اعزام هیئتی به افغانستان را انورپاشا مطرح کرد (نیدرمایر، ۱۳۸۰، ص ۲۱). وی پیشنهاد کرد هیئت آلمانی و عثمانی از بغداد عازم افغانستان شوند و ضمن فرستادن هدایایی گرانبها نامه‌ای از طرف خلیفه عثمانی و امپراتور آلمان به امیر افغانستان تقدیم شود (سپهر، ۱۳۶۲، ص ۵۸). سلطان عثمانی، امیر افغانستان را به شرکت در جنگ دعوت کرد و به‌خصوص به تحریک پشتون‌های مناطق قبایلی علیه حکومت بریتانیا پرداخت (اخوان،



۱۳۸۰، ص ۳۰). این مسئله قایانات را بیشتر تحت تأثیر قرار داد.

با ورود آلمان‌ها به قایانات برای رسیدن به افغانستان، در عمل حوزه حکومت شوکت‌الملک بیشتر تحت تأثیر جنگ جهانی قرار گرفت. در این دوره، چون اتحاد انگلیسی با افغان‌ها پایان یافته و افغان‌ها به دشمن انگلیسی‌ها تبدیل شدند، نگاه انگلیسی‌ها نسبت به روابط ایران و افغانستان نیز تغییر کرده بود. هیل، انگلیسی‌مقیم بیرجند، فکر اتحاد اسلامی ایران و عثمانی و افغانستان با آلمان را خیال‌پردازی می‌انگاشت و یکی از نقاط ضعف آن را ترس ایران از افغان‌ها می‌دانست و معتقد بود اتحاد افغانستان و ایران با یکدیگر و علیه انگلیسی‌ها حاصل تلاش آلمانی‌هاست. (۱۳۷۸، صص ۷۷ و ۹۳).

پریدوکس در نامه ۱۸ شعبان ۱۳۳۳ به شوکت‌الملک دوم با بزرگ جلوه دادن خطر افغان‌ها برای قایانات و سیستان، حضور آلمان‌ها را در منطقه به منظور تحریک مردم به جهاد علیه اتباع روس و انگلیس دانسته است (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۰). نایب‌کنسول انگلیس نیز با دقت هر خبر و شایعه منتشر شده در افغانستان را جمع‌آوری می‌کرد. یکی از این اخبار، فرمان منتشر شده در چخان‌سور بود، مبنی بر اینکه افغان‌ها دوازده هزار نفر قشون از هرات، قندهار، و کابل به سوی مشهد اعزام نموده‌اند تا بیرق خود را در آنجا نصب کنند (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۵). یکی دیگر از علل اهمیت تحولات افغانستان برای انگلیس، تأثیرگذاری آن بر قایانات بود. گزارش ۲۴ شوال ۱۳۳۳، که توسط یکی از انگلیسی‌های مقیم قایانات نوشته شده است، اثر تحرک افغان‌ها را غیرقابل کنترل نشان می‌دهد، زیرا به گفته وی اگر رعایای افغان حرکت می‌کردند به سرعت نمی‌شد آنها را مؤاخذه کرد و اگر از سوی افغان‌ها حرکتی آغاز می‌شد جلوگیری از احساسات عمومی کار مشکلی بود (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۳).

تأین زمان، در قایانات نیز شایع بود که آلمان‌ها مسافرانی صلح‌جو هستند، خوب پول می‌دهند و به کسی آزار نمی‌رسانند (هیل، ۱۳۷۸، ۸۳). در مقابل، انگلیسی‌ها از کنسول‌های خود در شرق ایران، از جمله در مشهد خواستند که در مورد این گروه کسب اطلاع و اذعان اهالی را بر ضد اقدامات آلمان‌ها برانگیزانند (مابریلی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴).

شوکت‌الملک دوم، در جواب پریدوکس، هرگونه اقدام علیه آلمان‌ها را منوط به اجازه و رسیدن حکم از تهران دانست نه سهل‌انگاری خود (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۰). کنسول بریتانیا در سیستان در این باره نوشت: حکمران واقعاً از این که اقدامی غیر بی‌طرفانه انجام دهد بیم دارد و منتظر رسیدن دستوراتی از تهران است (مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۴۴، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵). بر خورد شوکت‌الملک دوم با گروه‌های آلمانی، کنسولگری انگلیس را نیز به واکنش واداشت و گفت وگوهای تندی بین وی و پریدوکس، کنسول انگلیس، روی

داد. وی در جواب اولتیماتوم پریدوکس اعلام کرد: من مأمور دولت ایرانم و بدون دستور دولت مطبوعه خود یا بروز هر گونه فساد از سوی آنها، نمی توانم مانع آنها شوم (منصف، ۱۳۵۵، ص ۲۹۴). در ۲۵ ژوئیه، تلگرافی از سوی وزیر داخله برای شوکت الملک دوم فرستاده شد که وی باید بی طرفی را رعایت کند. اما انگلیسی ها این بی طرفی را به ضرر خود می دیدند. کنسول انگلیس در روز ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ آخرین درخواست برای اقدام شدید علیه آلمان ها را تسلیم حکمران کرد. وی نیز قول داد به محض دریافت اشاره ای از تهران تصمیم به اقدام خواهد گرفت. (مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۴۴، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵).

به گزارش هیل، نزدیک شدن مأموران آلمانی و مبلغان عثمانی به منطقه تردیدهایی در ذهن شوکت الملک ایجاد کرد و باعث شد وی سیاستی محتاطانه و بی طرفانه در پیش گیرد. هیل، اطرافیان شوکت الملک را نیز جانبدار آلمانی ها ذکر کرده است (هیل، ۱۳۷۸، ۱۰۴). سرانجام، در ۱۱ دسامبر ۱۹۱۵، نیو، نایب کنسول بریتانیا در بیرجند را فراخواند و متن تلگراف فرمانفرما را به وی نشان داد که ظاهراً روز پیش دریافت کرده و در آن اعلام شده بود میان دولت های روس و انگلیس روابط دوستانه تجدید شده است و حکمران دستور یافته بود به یاری بریتانیا بشتابد (مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶). دستورات با صراحت از او می خواست مانع فعالیت آلمانی ها در میان مردم ناحیه بشود، ولی شوکت الملک دوم این دستورات را به دلایلی اجرا نکرد. او، این دستورات ملایم را نتیجه فشار بر دولت می دانست که به خاطر حضور روس ها صادر شده و می گفت نمی توانم این قبیل چیزها را دستور قطعی برای مخالفت با پیشرفت آلمانی های مسلح بدانم (هیل، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴).

شوکت الملک دوم، به این بهانه که تلگراف برابر مقررات اداری مخبره نشده است، در اصالت آن تردید کرد (علم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۶)، چون تلگراف از راه خط تلگراف هند و اروپا دریافت شده بود و نسبت به درستی و اعتبار آن تردید داشت (مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶). وی اقدامی جدی صورت نداد. به همین دلیل، دو ماه بعد که آلمان ها به قاین رسیدند هیل به آنجا رفت و در منزل نایب الحکومه با ملای بزرگ شهر و عده ای از سادات ملاقات کرد و نظر آنان را به دست آورد (هیل، ۱۳۷۸، ص ۸۱). آلمان ها در اواسط رمضان ۱۳۳۳/۲ اسد ۱۲۹۴ به قاینات رسیدند. طبق گزارش شوکت الملک دوم به وزارت داخله در ۲۸ اسد ۱۳۳۳/۸ شوال ۱۲۹۴، گروه نیدرمایر و آلمان هایی که از قاینات عبور کرده و عازم هرات بودند، در روستای خلف مذاکرات بیشتری کردند، زیرا اهالی آنجا از اهل تسنن بودند (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۷). این مذاکره می توانست اثر بیشتری داشته باشد که البته از نگاه انگلیسی ها نیز مخفی نمی ماند. یکی از اثرات مذاکرات آلمان ها دستگیری میرعلی، پسر میرحسین در سیستان بود که دامنه مکاتبات مربوط به او به وزارت خارجه و والی

خراسان نیز کشیده شد. میرعلی، که در قاین بود بعد از عبور آلمان‌ها از خلف و تخته‌جان به سیستان رفت. کنسول انگلیس با این حدس و گمان که وی احتمالاً برای انتشار نظریات آلمانی به سیستان رفته، دستور بازداشت شبانه او را داد. دستگیری او و برادرانش که از صاحب‌منصبان نظامی بودند، باعث واکنش سربازان ساخلو سیستان تا آستانه جنگ با قوای انگلیسی شد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، صص ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۶).

این دسته آلمانی مرکب از شش نفر آلمانی و اتریشی، بیست نفر نوکر سواره و یک قاضی عثمانی به نام مولوی برکت (نیدرمایر، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷)، یک صاحب‌منصب جزء عثمانی موسوم به کاظم‌بیک با ۲۰ نفر سوار عثمانی، دو نفر از محترمین هندی با یک دسته هندوستانی و اصغرزاده شیرازی و یک نفر افغان موسوم به سرتیپ‌خان ولد محمد امیر خان - کابلی از رؤسای کارخانه اسلحه‌سازی کابل با چند نفر دیگر بودند و هدف آنها انتشار حکم جهاد شیخ الاسلام عثمانی در افغانستان بود (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۸). کشمکش شوکت‌الملک دوم و پریدوکس همچنان ادامه داشت. پریدوکس در تلگرافی وی را متهم کرد که: می‌گویید در هر طریقی همیشه حاضر بوده‌اید که به ما کمک کنید ولی دو نفر قاصد آلمانی را شش هفته در منزل خود پناه داده‌اید و همراه سید محسن (رئیس مالیه قاینات) گماشته و مزدور آلمانی به گیو رفتید. واضح است که حاضر نبودید برای ما خدمت کنید. پریدوکس نوشت: از وینکلن آلمانی اسیر شده شنیده که واگنر آلمانی با بیست رأس قاطر یک ماه قبل از راه جنوب بیرجند به سمت افغانستان عبور کرده است. پریدوکس تأکید کرد: به نظر می‌آید باید چند نفر از قاصدین آلمانی را بگیرید و به دنیا ثابت نمایید که دشمن آلمان‌ها هستید (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۸).

شوکت‌الملک دوم، در ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴، برای رفع اتهام درباره رابطه با سید محسن نوشت: او پیشکار مالیه قاینات بوده است نه گماشته و مزدور و هنوز هم در مشهد جزو اداره مالیه و در استخدام دولت است. همچنین درباره دستگیری آلمان‌ها نیز نوشت: تا به حال حکمی برای دستگیری به‌وی نرسیده و یک هفته قبل صریحاً تکلیف از دولت خواسته شد. اگر حکم گرفتاری آنها رسید جداً اقدام خواهیم کرد، و بهانه این عذر را اینگونه نوشت که: بنده که در این نقطه فعال مایشاء نیستم و نمی‌توانم کارهای دولت را به میل شخصی اداره کنم. مطیع احکام دولت هستم حال که مناسبات دوستانه دولت ایران با دول روس و انگلیس برقرار است، چرا فشار به دولت ایران وارد نمی‌شود که برای وی حکم صادر شود و از معذوریت خارج شود (ساکماق: ۳۰۲۹/۲؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۴۶۴). سرانجام، در ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۵، شوکت‌الملک دوم به پریدوکس اطلاع داد تا پیرو اطلاع واصله از تهران قوایی را برای بازداشت آلمان‌های قاین و خلع سلاح همراهان آنها اعزام کند (مابریلی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۳).

تأثیر ورود هیئت آلمانی و عثمانی بر رابطه قاینات با افغانستان

در شرایطی که با ورود نیروهای انگلیسی و قزاق‌های روسی سایه تاریک جنگ جهانی اول بر قاینات نیز گسترده شد و احتمال پیوستن افغان‌ها به جنگ و جهاد علیه انگلیسی‌ها با رسیدن آلمان‌ها به افغانستان افزایش یافت، شوکت‌الملک دوم سفیری را به هرات فرستاد. سفارت حاجی عبدالله‌خان در ۲۴ شوال ۱۲۱۳۳۳/۱۲ سنبله ۱۲۹۴، در شرایطی آغاز شد که شرایط جنگ حتی بر ادبیات نامۀ شوکت‌الملک دوم نیز به وضوح اثر گذاشت.

شوکت‌الملک دوم، دو نامه برای مأموریت حاجی عبدالله‌خان نوشته است. نامه‌ای با نمرة ۵۰۷ برای سردار محمدسرورخان، حکمران هرات که درباره علت مأموریت عبدالله‌خان نوشته شده است. در این نامه، مأموریت عبدالله‌خان «تجدید عهد مودت» بین شوکت‌الملک و حاکم هرات ذکر شده است. به همراه نامه نیز هدایایی شامل یک فرد قالی بزرگ اعلی، صنایع مخصوص قاینات و پانصد مثقال زعفران قاینات به عنوان پیشکش برای سردار محمدسرورخان فرستاده شده بود (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۴).

شوکت‌الملک دوم، نامه‌ای نیز برای نایب سالار کل قشون هرات نوشت و ضرورت تجدید مودت را در آن شرایط خاص برای مسلمانان یک فریضه دانست و هدایایی شامل «یک فرد قالی اعلی زمینه لاک‌ی از صنایع ممتاز ولایت قاینات» به همراه چهارصد مثقال زعفران برای وی فرستاد (ساکماق: ۹۱۰۸/۳).

گزارش یوسف‌خان ثموری، در اوایل ذی‌حجه ۱۳۳۳، اهمیت مأموریت حاجی عبدالله‌خان و درایت شوکت‌الملک دوم در ارسال به موقع سفارت و خنثی کردن شایعات رایج درباره موضع‌گیری وی در جنگ جهانی اول را نشان می‌دهد. طبق گزارش رسیده از هرات، آلمان‌ها زمان ورود، نزد نایب‌الحکومه هرات از امیر قاین شکایت کردند که از روس‌ها و انگلیسی‌ها حمایت و از آلمان‌ها پذیرایی نکرده است. طبق شایعات، نایب‌الحکومه هرات لشکری آماده کرده بود تا به طرف قاینات حمله کند، تا اینکه حاجی عبدالله‌خان وارد هرات شد. نایب‌الحکومه با احترام از حاجی عبدالله‌خان استقبال کرد و از او پذیرایی گرمی به عمل آورد. سپس به آلمانی‌ها گفته بود که امیر قاین قصد پذیرایی نکردن از آلمان‌ها را نداشته، بلکه چند دفعه به دولت تلگراف کرده، اما جوابی دریافت نکرده است. بعدها که آلمان‌ها به کابل رفتند، حبیب‌الله‌خان امیر افغانستان هم آنها را از دوستی دیرینه خود و امیر قاین آگاه کرد. در پی آن نیز خبر ورود حاجی عبدالله‌بیک را با آلمان‌ها به کابل رساندند که شبه آنها بر طرف شد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۲).

مأموریت هیئت آلمانی و عثمانی در افغانستان به تشدید جنگ در مرز هندوستان منجر نشد، ولی به خاطر حضور هیئت حاجی عبدالله‌خان در هرات خطری نیز متوجه قاینات

نگردید و خطر جهاد از سوی افغان‌ها در قاینات و سیستان رفع شد. ولی هنوز جنگ در بین‌النهرین تمام نشده بود و علمای شیعی فتوای‌های دیگری صادر کردند که بر وضعیت قاینات تأثیر گذار بود.

انعکاس دومین فتوای جهاد در قاینات

برخلاف انتظار مسلمانان، جنگ بصره به شکست عثمانی از انگلیس منجر شد و اهالی بصره بعد از تصرف نزد سیدصدرالدین عاملی استغاثه کردند و ایشان هم به دلیل اینکه بصره «مفتاح عربستان و مشاهده مقدسه» بود، حکم جهاد علیه انگلیس را صادر کرد. این حکم جهاد به زبان عربی نوشته شد و نسخه‌هایی از آن به قاینات و مدرسه شوکتیه بیرجند نیز رسید. شیخ احمد حسین، مدیر مدرسه آن را استنساخ، منتشر، و به دست شاگردان مدرسه داد. محمد مهدی، پسر محمد هادی هادوی، روحانی بزرگ بیرجند، نسخه‌ای از آن را نزد پدر برد. هادوی اظهار تعجب کرد که چگونه شیخ احمد چنین موضوع مهمی را بدون مشورت دیگران و قبل از تهیه مقدمات لازم و تحقیق صحیح منتشر کرده است. با مشورت مصباح دیوان، نایب‌الحکومه قاینات، رئیس مالیه، شیخ احمد و هادوی دستور داده شد، فوراً نسخه‌های آن را جمع‌آوری و از اشاعه آن جلوگیری کنند تا محرمانه از تهران تحقیق شود که در آنجا چه نظری نسبت به آن حکم وجود دارد. هادوی، از انتشار فتوا ناخشنود بود و معتقد بود که بهانه به دست خارجی‌ها خواهد داد. انتشار این حکم باعث ترس انگلیسی‌ها در بیرجند شد. این امر نگرانی رئیس بانک شاهنشاهی و تاجر هندی ساکن بیرجند را در پی داشت. جوالاسنکه و برادرش، در ملاقات با حاجی ملک، ملک‌التجار بیرجند، گفته بودند صدور چنین حکمی را از سوی رؤسا شنیده و اگر اتفاقی بیفتند آیا با آنها همکاری خواهند کرد، اما حاجی ملک پاسخ داده بود هنوز شوکت‌الملک دوم این حکم را به رسمیت و صحت نپذیرفته و این حکم راجع به عربستان است. هادوی نیز در نامه به شوکت‌الملک دوم نوشته بود فردا راجع به این موضوع از تهران تحقیق خواهد کرد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۶۶۸). دومین فتوای رسیده به قاینات نیز به دلیل احتیاط علما و حکومت اثری برجا نگذاشت. علمای بیرجند نفوذی فراتر از سیاست حکومت محلی نداشتند و بیشتر هماهنگ با وی عمل می‌کردند. احتیاط‌ها و عدم همراهی صریح شوکت‌الملک دوم با انگلیسی‌ها و روس‌ها در قاینات نقش مهمی در پرهیز از جنگ داشت، ولی باز هم بهانه‌ای برای عزل وی شد.



عزل شوکت‌الملک از حکومت قاینات

شوکت‌الملک دوم، تا زمان جنگ جهانی اول سابقه همکاری خوبی با انگلیسی‌ها داشت و در سال ۱۳۳۰ق. که میرزا ابراهیم‌خان رئیس اداره مالیه بیرجند کشته شد، اسناد مؤید این تحکیم روابط هستند. ولی در زمان جنگ جهانی اول، با وجود سابقه همکاری پیشین، عدم همکاری صریح با انگلیسی‌ها باعث شد به تدریج شرایط داخلی و خارجی برای عزل شوکت‌الملک دوم از اوایل سال ۱۳۳۴ق. فراهم شود. قوام‌السلطنه در ۱۲ محرم ۱۳۳۴/۱۹۱۵ طی نامه‌ای به وزارت دربار از تظلم اهالی قاین از شوکت‌الملک دوم یاد و پیشنهاد کرد قاینات را به خراسان ملحق کنند (شاهدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸). دو ماه بعد وزارت داخله در ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۴/۱۹۱۵م. به قوام‌السلطنه نوشت اقتضا کرده که شوکت‌الملک دوم از حکومت خلع و تغییری در حکومت قاین و سیستان داده شود (شاهدی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰). شوکت‌الملک دوم، در اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۴، هنوز برای دستگیری آلمانی‌ها اقدامی نکرده بود و در نامه ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به وزارت خارجه نوشت: برای جلوگیری از احتمال عبور دسته‌های آلمانی هر قدر رمزاً و کتباً از وزارت داخله کسب تکلیف کرده‌ام جواب صریحی داده نشده و به این دلیل تحت فشار سخت مأمورین انگلیسی واقع شده‌ام، لیکن بدون حکم دولت هیچ وقت اقدامی نخواهم کرد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۴۶۶).

با رسیدن فتوهای علمای نجف، کاظمین و کربلا به سیستان و قاینات، روحانیان شیعی و اکنش مثبتی نشان ندادند و موضع‌گیری آنها با صلاح‌دید شوکت‌الملک دوم و بیشتر تمایل به حفظ آرامش بود. اگرچه در مناطق سنی‌نشین سیستان و شرق قاینات تمایلات بیشتری در عمل به فتواها گزارش شده، تأکید بر بی‌طرفی حکومت هرگونه واکنشی را خنثی کرد.

حفظ بی‌طرفی در جنگ به موقعیت انگلیسی‌ها در منطقه ضربه می‌زد. به همین جهت، سیاست تغییر حکومت اتخاذ شد و رقابت سنتی خانوادگی در خاندان علم به حذف شوکت‌الملک دوم کمک کرد.

امیر معصوم‌خان حسام‌الدوله سوم، برادر زاده شوکت‌الملک دوم، نقش مهمی در این جابه‌جایی قدرت داشت. او که مدت‌ها مقیم تهران شده و روابطش با روس‌ها حسنه بود، توانست در این زمان روابط خود را با انگلیسی‌ها نیز اصلاح کند و به حکومت قاینات و سیستان منصوب شود (منصف، ۱۳۵۵، ص ۳۲۵). انگلیسی‌ها، پس از تعلل شوکت‌الملک دوم در همکاری نظامی با آنها به‌طور قطع به این نتیجه رسیدند. سرکنسول بریتانیا در مشهد در تلگرافی به سفارت در تهران تأکید کرد:

«نسبت به وفاداری شوکت نهایت تردید دارم. ممکن است تمایلات وی بیش از آن‌که



ضد بریتانیا به نظر آید ضد روسی باشد، ولی معتقدم او می‌خواهد و چنین هم کرده که آلمانیان را علیه هر دو ما یاری نماید. با توجه به احساسات طایفه‌ای، فکر نمی‌کنم بتوان بیگانه‌ای را در سیستان، قاین و یا جای دیگر قرار داد. نفوذ شوکت در سیستان اندک است و در آن‌جا محبوبیتی ندارد پس اگر بخواهیم او را تنبیه کنیم بهتر است او را آن‌جا بفرستیم... و حسام می‌تواند برای برکناری شوکت و انتصاب به‌جای او به ما کمک کند» (مجتهد زاده، ۱۳۷۸، ۲۴۷).

اسدالله علم، فاصله تلگراف توقیف آلمانی‌ها و عزل پدرش را براساس شنیده‌ها خیلی کمتر از حد واقعی نوشته که به‌خاطر تردید در اصالت آن «در نتیجه تلگراف دیگری - برابر مقررات - رسید و دولت او را از کار برکنار نمود» (علم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۶)، اما این فاصله بیش از ۹ ماه به‌طول انجامید. از نیمه شعبان ۱۳۳۳ موضوع ورود آلمانی‌ها به قاینات و مذاکرات کنسولگری انگلیس برای دستگیری آنها شروع شد و تا حدود ۹ ماه بعد که شوکت‌الملک دوم از قدرت خلع شد، هنوز با انگلیسی‌ها برای دستگیری آلمان‌ها همکاری نکرده بود و هنوز از وزارت داخله و خارجه کسب تکلیف می‌کرد. در این مدت، اگرچه نیروی‌های روس و انگلیس وارد قاینات شدند و پست‌های نظامی در مسیر مرز تشکیل دادند، شوکت‌الملک دوم رسماً بی‌طرفی در جنگ را حفظ کرد.

عزل شوکت‌الملک دوم را مرتبط با مأموریت آلمان‌ها و مبلغان عثمانی نوشته است. دستورات، در اواخر با صراحت از او می‌خواست مانع فعالیت آلمانی‌ها در میان مردم ناحیه شود، ولی این دستورات هرگز اجرا نشد و در نهایت شوکت‌الملک دوم در ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بیرجند را ترک کرد (هیل، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴) و عازم مشهد شد. باین‌حال، حضور نیروی‌های انگلیسی و روسی در قاینات برای جلوگیری از رسیدن آلمان‌ها به افغانستان موجب مشکلات اجتماعی و اقتصادی شد که واکنش عمومی را به‌همراه داشت و حتی بعد از عزل شوکت‌الملک دوم نیز ادامه یافت. لیوتنان متیوس در ۷ صفر ۱۳۳۶ گزارش داد: روحانی بزرگ سربیشه و مسیب نامی اهالی را تحریک کرده‌اند که کسی به‌هزاره‌های اجیر شده توسط انگلیسی‌ها چیزی نفروشد و مردم را اغوا می‌کردند که برخلاف آنها قیام کنند (محبوب فریمانی، زیر چاپ، ۱۰). اگرچه آلمان‌ها در جنگ جهانی اول موفق نشدند در بیرجند نفوذ کنند، اهمیت آن را در شرق ایران درک کردند و در دهه‌های بعد در آنجا نفوذ کردند.

نتیجه‌گیری

با شروع جنگ جهانی اول، آلمان‌ها و ترک‌ها برای برخورداری از پشتوانه مادی و نظامی



ممالک مسلمان صرف نظر از شیعه و سنی به سوی استفاده از قدرت معنوی علما و صدور فتوا برای دفاع و جهاد علیه کفار رفتند. هیئت‌های آلمانی توانستند نظر علمای شیعه مقیم کربلا، نجف، و کاظمین را برای صدور فتوای دفاع در مقابل روس، انگلیس، و فرانسه جلب کنند. فتوای این علما بر ضرورت دفاع از قلمرو مسلمانان و دولت عثمانی در مقابل روس و انگلیس و فرانسه و اتحاد شیعه و سنی تأکید داشت و در ایران و مناطق شیعه‌نشین منتشر شد. شیخ‌الاسلام عثمانی نیز فتوایی صادر کرد که بر مناطق سنی‌نشین نظیر مرزهای شرقی ایران و افغانستان اثرات بیشتری می‌گذاشت. منطقه قاینات و سیستان که توسط خاندان علم و شوکت‌الملک دوم اداره می‌شد، همچون دیگر نقاط ایران متأثر از این فتواها شدند و نسخه‌هایی از فتوای علمای عتبات عالیات به آنجا رسید.

شوکت‌الملک دوم، که به‌عنوان چهره‌ای طرفدار انگلیس شناخته می‌شد و نیدرمایر او را انگلوفیل نامیده بود، برخلاف سابقه سیاسی خود با تأکید بر اصل بی‌طرفی ایران از همکاری نظامی با انگلیسی‌ها در دستگیری هیئت آلمانی که عازم افغانستان بودند، خودداری کرد و حتی به تلگراف فرمانفرما از تهران درباره این همکاری نیز توجهی نکرد. باین حال، برای جلوگیری از مداخله مستقیم نیروهای اشغالگر انگلیسی که وارد قاینات و سیستان شده بود، با همکاری علمای محلی مانع از انتشار فتواها شد.

وی، برخی از سنی‌هایی که مظنون به انتشار فتواها یا ارتباط با هیئت آلمانی‌ها بودند، بازجویی شدند، ولی شوکت‌الملک با مسامحه هرگونه رابطه با آلمان‌ها در قلمروش را رد کرد و به اخطارهای انگلیسی‌ها نیز توجه نکرد و برای جلوگیری از تشنج احتمالی برهم خوردن رابطه با افغانستان سفیری به هرات فرستاد. سیاست مستقل شوکت‌الملک دوم باعث شد رقابت روس و انگلیس در قاینات و سیستان به اتحاد تبدیل شود و زمینه تغییر وی از حکومت قاینات فراهم گردد.

منبع

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس (ساکماق) اسناد شماره ۳۱۷۲۲/۱؛ ۳۱۷۲۲/۲؛ ۳۰۲۹/۲؛

۹۱۰۸۳؛ ۸۶۸۴؛ ۷۰۵۶۱؛ ۸۳۲۱

اتابکی، تورج (۱۳۸۷). *ایران و جنگ جهانی اول* (مهدی حقیقت خواه، مترجم). تهران: ققنوس.

اخوان، صفا (۱۳۸۰). *تاریخ شفاهی افغانستان (۱۹۹۲-۱۹۰۰ میلادی)*. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

آیتی، محمد حسین (۱۳۷۱). *بهارستان در تاریخ و تراجم و رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی

مشهد.

آیتی، ابوالحسن (۱۳۷۶). *خاطراتی از بیرجند و رویدادهای سیاسی*. بی‌جا: موفق.



- ذوالفقار کرمانی (۱۳۷۴). *جغرافیای نیمروز* (عزیز الله عطاردی، کوششگر). تهران: عطاردی.
- رابینو، لوئی (۱۳۳۳). *دیپلماتها و نمایندگان کنسول‌های ایران و انگلیس* (غلامحسین میرزا صالح، مترجم). تهران: نشر تاریخ ایران.
- راس، لرد کین (۱۳۷۳). *قرون عثمانی (ظهور و سقوط امپراطوری عثمانی)*. (پروانه ستاری، مترجم). تهران: کهکشان.
- راشد محصل، محمد رضا (۱۳۸۲). *جستاری در تاریخ فرهنگ و آموزش نوین بیرجند*. بیرجند: رزقی.
- رضائی، جمال (۱۳۸۱). *بیرجند نامه (بیرجند در آغاز سده چهاردهم خورشیدی)*. (محمود رفیعی، کوششگر). تهران: هیرمند.
- سپهر، مورخ الدوله (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴*. تهران: ادیب.
- شاهدی، مظفر (۱۳۷۷). *زندگانی سیاسی خاندان علم*. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- علم، اسدالله (۱۳۸۲). *یادداشت‌های علم*. تهران: مازیار، معین.
- علیزاده بیرجندی، زهر (۱۳۸۵ پائیز). *انگلیسی‌ها در بیرجند*. *فرهنگ خراسان جنوبی*، (۲).
- کاشانی، سید محمود (۱۳۷۹). *روحانی مبارز آیت الله کاشانی به روایت اسناد*. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- گرکه، اولریخ (۱۳۷۷). *پیش بسوی شرق ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول* (ج ۱). (پرویز صدری، مترجم). تهران: کتاب سیامک.
- لندرو، آرنولد هنری سویچ (۱۳۸۸). *اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت: در سرزمین آرزوها*. (علی اکبر عبدالرشیدی، مترجم). تهران: اطلاعات.
- مابریلی، جیمز (۱۳۶۹). *عملیات در ایران (کاوه بیات، مترجم)*. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۸). *امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران* (حمید رضا ملک محمدی نوری، مترجم). تهران: شیرازه.
- _____ (۱۳۸۶). *بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان* (عباس احمدی، مترجم). تهران: معین.
- محبوب فریمانی، الهه (۱۳۸۲). *اسناد حضور بیگانگان در شرق ایران*. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

